اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت نود و شش)

عرفانهای قدیم و نوظهور (بخش هشتم)

تنظیم روان

عرفانهای کاذب، در تلاشند که برای تنظیم روان پیروان خویش یک میانبر بزنند. آنان از مدیتیشن و یوگا و مانترا و آهنگ آلفایی و فیلم توهمی و اسراف و سایر حقه های جادویی بهره می برند. اما خدای مهربان ، روشهای رحمانی برای این امر پیشنهاد میدهد. از روی گفته های جهنمیان براحتی میتوان فهمید که مشکلات و کمبودهای معنوی چطوری ایجاد میشود و براحتی از روی این آیات میتوان فهمید که گیر کار کجاست؟ تعدادی از آیات قرآنی، دلایل جهنمی شدن را از زبان خود جهنمیان بیان میکند و نکات مهمی را برای ما بیان میدارند. به تعدادی از آنها نگاه کنید:

۱. تکذیب پیامهای وحی

قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿۹﴾
گويند چرا هشدار دهنده ای به سوی ما آمد و[لی] تكذيب كرديم و گفتيم خدا چيزی فرو نفرستاده است شما جز در گمراهی بزرگ نيستيد (۹)

۲. نشنيدن و تعقل نكردن

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿۱۰﴾ و گويند اگر شنيده [و پذيرفته] بوديم يا تعقل كرده بوديم در [ميان] دوزخيان نبوديم (۱۰)

۳. نماز بجا نياوردن

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ﴿۴۲﴾ چه چيز شما را در آتش [سقر] درآورد (۴۲)

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿۴۳﴾ گويند از نمازگزاران نبوديم (۴۳)

۴. عدم اطعام مسكين

وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ ﴿۴۴﴾ و بينوايان را غذا نمی داديم (۴۴)

۵. غرق شدن در امور دنيوی

وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿۴۵﴾ با هرزه درايان هرزه درايی ميكرديم (۴۵)

۶. جدی نگرفتن روز داوری فلسفه های زندگی

وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿۴۶﴾ و روز جزا را دروغ می شمرديم (۴۶)

حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ ﴿۴۷﴾ تا مرگ ما در رسيد (۴۷)

این اعترافات را خود کسانی انجام میدهند که جهنم آنان قطعی شده است و در آن بسر می برند. تمام این اعترافات بر این مبنا هستند که میزان و تنظیمات چرخه نیک افراد به هم خورده است. چرخه ی نیک:

پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک، گفتار صبر

خصوصیان روان سالم و تنظیم شده؛

- پندارها نیک هستند.
- پندار نیک به کردار نیک تبدیل میشود.
- کردار نیک هم به گفتار نیک تبدیل میشود.
- و همگی اینها دارای چاشنی صبر هستند.

این چرخش، چرخه ی نیک است. این چرخه، روان آدمیان را تنظیم میکند. مثلا وقتی افراد جوان اند و بی تجربه؛ به زور خود مینازند و به هر کسی زور می گویند. اینها هنوز در پندار مانده اند و چرخه ی زندگیشان نچرخیده است. اما همین جوان اگر روزی با یکی زورمندتر از خودش درگیر شود، سر عقل میاید و متوجه موضوع میشود و پندارش تعدیل میشود. از آن زمان به بعد، دیگر زورگویی و رجز خوانی خود را تعدیل میکند. به این طریق کردار ، پندار را تعدیل میکند. دقیقا به همین دلیل، پندار

بدون کردار، خطرناک است. پندار تعدیل نشده، باعث توقف چرخه ی نیک خواهد شد.

یا یکی هست که در حین بروز بعضی مشکلات اجتماعی، میگوید قانونی حل شد، شد و گرنه خودم غیرقانونی حلش میکنم! آدمیان در خیالات و پندارشان، خیلی خیالبافی ها میکنند، ولی تا یکی از این پندارها را به مرحله کردار نرسانند، متوجه مشکلات موضوع نمیشوند و خام می مانند. در زمان قدیم، به افراد خام و جوان، جاهل می گفتند، زیرا پندارهای افراط و تفریطی نوعی جهالت است. پنداری که قابلیت تبدیل شدن به کردار نیک نداشته باشد، نوعی خیالپردازی و جهالت است.

حتی کردار هم، گفتار را تنظیم و تعدیل میکند. کسی که مدام از توانایی های خویش لاف میزند، اگر یکبار به مرحله عمل برود، دیگر متوجه خواهد شد که نه بابا اینطوری ها هم نیست و به این طریق گفتار خود را متعادل و تنظیم میکند.

اصلا تواضع به معنای پندار، کردار، گفتار متعادل و تنظیم شده است. افراد متواضع به اندازه توانایی های خود حرف میزنند و به اندازه مقدورات خویش آرزو می کنند. تعریف قرآنی تواضع؛ پندار، کردار، گفتار تنظیم شده و متعادل است. عمل به دستورات و آیات قرآنی، برخلاف سایر کتابهای دیگر، خلق و خوی متعادل و متواضعانه ای در افراد ایجاد میکند. خدا به پیامبر محمد، می فرماید که تو بر خُلق و خوی والایی قرار داری. منظور آیه این است که ای محمد تو با عمل به قرآن، بر خلق و خوی والایی قرار خواهی گرفت. خوی والا همان پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک

است. عمل به دستورات و پیامهای قرآن به تمام معنا، باعث چرخش این چرخه خواهد شد.

وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿۴﴾ و راستی که تو بر خویی والایی قرار گرفته ای (۴)

وسواس یعنی پندار و کردار و گفتار با هم تنظیم نیستند. وقتی پندارها به مرحله کردار و گفتار نرسد، افراد پندار لق و شکننده ای پیدا میکنند و وسواس می گیرند. خود جوان پنداری نوعی عدم تنظیم پندار است. یکی که نزدیک پنجاه سالش بود و حس خود جوان پنداری به او دست داده بود، یکبار در صف نانوایی ایستاده بود و جوانی آمد و به او گفت عمو نفر آخر تویی؟ این فرد با شنیدن کلمه عمو؛ رنگش سرخ شد و کل سیستم پندارش به هم ریخت. زیرا کلمه عمو او را پیر نشان میداد و او اصلا فکرش را هم نمی کرد که کسی به او بگوید عمو.

بعضی مواقع پندار میگوید بله تو جوانی، ولی کردار و تجربه میگوید که نه چندان هم جوان نیستی. به این طریق تضاد بین اینها پیش میاید و باعث استرس و افسردگی میشود. حتی بعضی مواقع افراد برای جلوگیری از این حوادث، به سمت جراحی های زیبایی میروند و مشکلات خود را هزار برابر میکنند. همه اینها بخاطر عدم تنظیم پندار است.

در حالی که خدای مهربان، میفرماید که خدا را به حالت تضرع و مخفیانه و امید و طمع بخوانید. این روش دعا و خواستن بخاطر تنظیم پندار است. به این طریق پندار ما بادش میخوابد و تنظیم میشود. خدا را به حالت بیم و امید و به حالت زاری و نهانی

بخوانیم و باید خود را در مقابل خدای عالمیان به خاک اندازیم و خود را در مقابل خدا کوچک کنیم تا غرور و باد پندارمان بخوابد و چرخه ی زندگیمان تنظیم شود. شیطان در طول زندگی خیلی غرورها و تکبرات و آمال و آرزوها به افراد تزریق میکند و تنها راه مقابله با این حیله شیطان، به خاک افتادن در مقابل خدای عالمیان است.

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۶﴾

و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیك است (۵۶)

ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۵۵﴾

پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حدگذرندگان را دوست نمی دارد (۵۵)

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۶﴾

و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیك است (۵۶)

افراد مومن با پندار نیک کسانی هستند که ، چون نشانه ها و آیات خدای عالمیان به ایشان یادآوری شود، سجده کنان به رو می افتند و به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و آنان تکبر و بزرگی نمی فروشند. خدا به این طریق، روشهای تنظیم پندار را هم به ما می گوید. خلاصه، برای خواباندن بادهای پنداری، باید در مقابل خدا، به خاک بیفتیم.

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿١٥﴾

تنها کسانی به آیات ما می گروند که چون آن [آیات] را به ایشان یادآوری کنند سجده کنان به روی درمی افتند و به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و آنان بزرگی نمی فروشند (۱۵)

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿١٦﴾

پهلوهایشان از خوابگاهها جدا می گردد [و] پروردگارشان را از روی بیم و طمع می خوانند و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند (۱۶)

آدمی نباید در مقابل خدا مغرور باشد. باید با عبادت و خشوع و خضوع و سجود و رکوع، خود را در مقابل خدا کوچک کند؛ تا که ناخالصی پندار خود را بگیرد. ما باید در برابر خدا ، درمانده باشیم. البته در اصل واقعا درمانده هم هستیم. کسی که خود را در مقابل خدا درمانده نداند، پندار صحیحی در مورد وقایع جهان و خدا ندارد. با این همه شیاطین انس و جن و وسوسه های گوناگون، پندارها میزان نیستند و تنها راه این است که درماندگی خود را بشناسیم و بدانیم در چه چیزی درمانده و بیچاره هستیم و به این طریق پندار خود را تنظیم کنیم.

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾

یا [کیست] آن کس که درمانده را چون وی را بخواند اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می گرداند و شما را جانشینان این زمین قرار می دهد آیا معبودی با خداست چه کم پند می پذیرید (۶۲)

به همین خاطر است که بندگی کردن هدف اصلی هر آدم موحدی است. بنده گان خدای رحمان، طرز کردارشان هم متین و آرام است، آنان به نرمی روی زمین گام بر می دارند. به نرمی گام گذاشتن روی زمین (يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا)**، یعنی کردار تنظیم شده و** (وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا) **هم یعنی گفتار تنظیم شده.**

- يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا = **به نرمی گام گذاشتن روی زمین = کردار نیک**
- وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا = **مخاطب قراردادن نادانان با ملایمت = گفتار نیک و صبر**

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿۶۳﴾

و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند (۶۳)

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿۶۴﴾

و آنانند که در حال سجده یا ایستاده شب را به روز می آورند (۶۴)

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿۶۵﴾

و کسانی اند که می گویند پروردگارا عذاب جهنم را از ما بازگردان که عذابش سخت و دایمی است (۶۵)

هدف از کردار نیک و گفتار نیک در آیه ۶۳، تنظیم پندار است. در نظر داشته باشید که براساس آیات بالایی، برای متعادل نگه داشتن و تنظیم پندار دو روش وجود دارد:

- ✓ **انجام کردار نیک و گفتار نیک : این روش پندار را تنظیم خواهد کرد و آن را وارد چرخه نیک خواهد کرد.**
- ✓ **عبادت و قیام و رکوع و خشوع و سجده و دعا به درگاه خدای عالمیان : این روش هم باد پندار را می خواباند.**

بندگان خدای رحمان، میخواهند که به صفات بنده گی برسند ولی کسانی که در وحدت وجود غرق شده اند، قصد دارند به صفات خدایی و کرامات برسند. وحدت وجود باعث آلوده شدن پندار میشود و در نتیجه به کردار نیک هم تبدیل نخواهد شد. پندار آدمی باید زمینی و خاکی باشد.

وقتی نام مبارک خدا ذکر میشود، او را همراه با یکی از صفاتش (رحمان، رحیم، قادر مهربان، بخشنده، توانا و ...) ذکر کنید. تا ابهت و عظمت و قدر و حرمت خدا در ذهن و پندارتان یادآوری شود و پنداری خاکی و زمینی داشته باشید و مثل وحدت وجودی ها دچار توهمات خود خدا پنداری نشوید. هر انسانی خیلی راحت میتواند به یک

فرعون تبدیل شود، کافیست در مقابل خدا خشوع و خضوع نداشته باشد و در مقابل خدا به خاک و سجده نیفتد. توبه، انابه، استغفار، استعانت، سجده و رکوع و خشوع همگی باید برای خدا باشد و به این طریق آدمیان پندار تنظیم شده و سالمی خواهند داشت. توبه فرعون در لحظات آخر عمرش قبول واقع نشد؛ زیرا او پندارش را تصحیح نکرده بود. توبه او ازگفتار شروع شد و فرصت پیدا نکرد که گفتارش را به پندار نیک تبدیل کند. بنابراین پندار نیاز به زمان دارد که اصلاح شود و افراد برای پندار نیک و واقعی، باید انواع عبادات انجام دهند و به درگاه خدا به خاک افتند.

پندار تنظیم و سالم هم ، کردار و گفتار معتدل و سالمی بیرون میدهد. پندار تنظیم شده و معتدل، تاثیر خوبی بر جامعه جنیان خواهد داشت و کردار و گفتار سالم هم تاثیر خوبی بر جامعه انسانها خواهد داشت. به این طریق چرخه ی نیک هم در جامعه جنیان و هم در جامعه انسانها به چرخش در خواهد آمد.

اگر پندارها بدون کردار باشند، این پندارها بدون در نظر گرفته شدن توانایی افراد، بزرگ میشود و باد میشود. به این میگویند غرور و تکبر. این نوع پندارهای به نتیجه نرسیده، به عقده های روانی تبدیل میشوند. بنده باید روان خود را به مرحله راضیه مرضیه برساند. رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً **یعنی افراد پندار و کردار و گفتار خویش را براساس توانایی های خویش تنظیم می کنند و حس رضایت بدست می آورند و حسهای غرور و تکبر و عقده را از خود دور کنند.**

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ای نفس مطمئنه (٢٧)

ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد (٢٨)

کسی که هزاران پندار در ذهن خویش دارد و هیچکدام از آنها هم به نتیجه نرسیده است، این فرد به حس رضایت نخواهد رسید. حتی بعضی مواقع افراد، تضادهای بین آن همه پندار حل نشده در ذهن خویش را نمیتوانند حل و فصل کنند و در نتیجه به پیشنهاد شیطان، تصمیم می گیرند که پندار خود را متوقف کنند و این حالت از توقف پندار یکی از مراحل یوگاست و آن را سامادهی می گویند و به این طریق افراد عملا به جنود شیطان تبدیل میشوند. سامادهی آخرین مرحله جادو است که افراد در آن مرحله به شیطان میرسند.

در ادامه اعترافات جهنمیان، قسمتی از آن مربوط به اطعام مسکین بود. خدا در آیات قرآنی راجع به تغذیه دستور می فرماید که:

۱- **از نوع غذاهایی که خود میخورید، مسکینان را هم طعام دهید. جهنمیان به عدم اجرای این امر اعتراف میکنند و یکی از دلایل به جهنم رفتن را این مورد بیان می کنند** (وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ).

۲- **از نوع غذاهای ساده مسکینان هم بخورید (که چاشنی و خوشمزگی کمتری دارند)** (وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ)

رعایت این رابطه دو طرفه به این خاطر است تا پندار خود را از زیاده خواهی و تکبر در مورد تغذیه دور کنید و باد و غرور آن را از بین ببرید. زیرا تغذیه جنبه مهمی از زندگی انسان را تشکیل میدهد و هر گونه تکبری در این مورد، پندار آدمی را تحت

تاثیر قرار میدهد. افراد ممکن است که به بعضی غذاهای ساده تر و کم محتواتر تمایلی نشان ندهند و این بخاطر عدم تنظیم پندار است. این نوع پندار ، پنداری منحرف و متکبرانه است. رعایت نکردن این دو دستور مهم قرآنی، نشان از پندار منحرف دارد. خدا این دو نشانه را برای ما گذاشته است تا که وضعیت پندار خویش را چک کنیم. اصلا پندار ما تعیین کننده جهنم و یا بهشت است. کردار و گفتار در این دنیا برای کمک به پندار ما است تا چرخه نیک بچرخد و پندار نیک تر شود و گرنه در جهنم پندار ماست که تعیین کننده وضعیت ماست. افراد براساس پندار کسب شده در این دنیا، به دلخواه خود جهنم و یا بهشت را انتخاب میکنند.

تغذیه، جنبه مهمی از زندگی ما را تشکیل میدهد و بنابراین رعایت کردن دو دستور قرآنی در تربیت پندار ما خیلی مهم هستند. برای عاقل کردن پندار، باید بر خلاف توقع پندار نادرست، کردار درست را انجام داد. کردار درست در این مورد این است که از نوع غذاهایی که مسکینان میخورند، هم بخورید و همچنین از نوع غذاهایی که خود میخورید، برای مسکینان هم بخرید تا صفات حرص، طمع و ولع پندار خود را سرکوب کنید. بعضی افراد وقتی به طبیعت می روند، روی خاک نمی نشینند، در حالی که همگی ما از خاک آفریده شده ایم. برای تادیب و تربیت پندار، حتی این نوع غرور را هم باید از بین برد. همانطور که در اول بحث خواندید، اینها هم یکی از دلایل مهم به جهنم رفتن آدمی است. برای به جهنم رفتن، همیشه لزومی به قتل و دزدی نیست و همین نکات ساده میتواند هر کسی را به جهنم اندازد. قتل همیشه آدمی را به جهنم نمی اندازد. موسی یکی را میکشد ولی توبه میکند و خدا او را می بخشد. اتفاقا همین

زیاده روی های ظاهرا ساده در مورد تغذیه، اگر ادامه پیدا کند، جهنم را برای آدمی تضمین میکند.

از نظر قرآن، پندارهای خیلی احساساتی هم خوب نیست. مومنان کسانی هستند که در انفاق ولخرجی نمی کنند و خسیس هم نیستند و میان این دو روش، حد وسط انتخاب میکنند و از زیاده روی و افراط و تفریط پرهیز میکنند.

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا ﴿٦٧﴾

و کسانی اند که چون انفاق کنند نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمی گزینند (۶۷)

روز داوری، روز داوری پندار است و خدا به نوع گناه کاری ندارد. خدا پندارها را وزن میکند.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ پس هر که هموزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید (۷)

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾ و هر که هموزن ذره ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید (۸)

برخلاف باور بعضی ها، خدا هیچوقت در روز داوری از افراد سوال نمی کند که نماز بجا آورده اید یا خیر؟ بلکه بهشتیان از جهنمیان سوال میکنند که چطور شد کارتان به اینجا (جهنم) کشید و چرا این راه را انتخاب کرده اید؟ (مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ) **این خود**

جهنمیان هستند که دلیل جهنمی شدن خود را بیان می کنند و زبان به اعتراف می گشایند و می گویند که ما از نمازگزاران نبودیم (قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ) **:**

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ﴿۴۲﴾ چه چیز شما را در آتش [سقر] درآورد (۴۲)

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿۴۳﴾ گویند از نمازگزاران نبودیم (۴۳)

اصلا سقر جایی است که افراد به آن میرسند و این سبک و روش زندگیشان است که آنان را به سقر میرساند. سقر انتخابی است و خود افراد این سبک و روش را انتخاب میکنند. اولین چیزی هم که در این انتخاب تاثیرگزار است، نماز بجا نیاوردن است. این آیه خیلی مهم ثابت میکند که نماز یک نوع سبک زندگی است. کسانی که نماز بجا می آورند، یک سبک خاص از زندگی را انتخاب کرده اند که پندارشان را محافظت میکند.

کسی که روزه نگرفته است و روزه خواری کرده است، برای اصلاح پندار، باید تاوانش را بپردازد و گرنه پندار سرکش رام نخواهد شد. به همین خاطر خدای مهربان، برای روزه خواری عمدی، مجازات سنگینی در نظر گرفته است. به ازای هر روز ، روزه خواری باید شصت روز از روزهای دیگر روزه باشد و یا شصت وعده غذا به نیازمندان بدهد. این نوع تنبیهات ، برای تنبیه و اصلاح پندار است. البته کسی که عمدی روزه خواری بکند، باید این تنبیه را به خود بقبولاند و گرنه پندار او روز به روز پر روتر خواهد شد و مشکلات بسیار بیشتری برای او بوجود خواهد آورد. خدای مهربان با

وضع این تاوانها، میخواهد که پندار را میزان و تنظیم کند. کسی که نتواند بدون هیچ دلیلی، در طول یک روز، هوای شکمش را کنترل کند، فقط با پرداخت این تاوان، پندارش بیدار خواهد شد. روزه داری مشکل اطعام و طعام مسکینان را حل خواهد کرد. کسی که روزه بگیرد، قدر غذاها را خواهد دانست و آن وقت غذاهای ساده هم برایش خوشمزه است و به این طریق حرص و ولع تغذیه ای او معتدل خواهد شد.

در پندارهای افراطی، افراد تصورات درستی از شوهر و یا زن ندارند و اینها بعدا به مشکل میخورند. بنابراین افراد قبل از ازدواج، باید چرخه ی نیک خود را اصلاح کنند و پندارهای غلط خویش را از بین ببرند. بعضی افراد تا وقتی که جوانند، نماز بجا نمی آورند و این خودش یعنی پرورش یک پندار کاملا غلط که ازدواج و زندگی او را خراب میکند. چون بدون نماز، پندار یک مریض روانی است و هر گونه ازدواج و کارهای دیگر را به بن بست می کشاند.

متاسفانه بشر به سمتی خواهد رفت که میخواهد یواش یواش، کردار را از چرخه ی نیک حذف کند. در قدیم، یک کشاورز، صبح زود بیدار میشد و می رفت زمین کشاورزی و یا باغش را آبیاری میکرد. زنان در خانه مشغول پختن نان بودند و این پختن نان، دو سه ساعت بیشتر طول میکشید. اینها ممکن است که از نگاه نسل جدید وقت تلف کردن باشد؛ ولی در واقع مردم آن زمان را تا حد زیادی در چرخه نیک نگه میداشت. زیرا آنان برای هر چیزی زحمت می کشیدند و همین زحمت و کردار ، پندارشان را تعدیل و تنظیم میکرد. اما اکنون نسل جدید همان نانی که دو سه ساعت طول می کشید، را در نانوایی اتوماتیک در عرض ده دقیقه بدست می آورند و قدر آن

را نمیدانند. رفاه خوب است ولی رفاه زدگی خوب نیست. نسل جدید هنوز متوجه نیست که هدف از زندگی در این دنیا، تنظیم روان است و نه کسب رفاه. هر چند رفاه امر خوبی است ولی نه به قیمت عدم تنظیم روان. در این حالت اصلا خوب نیست و بلکه بدبختی است.

یک دو چرخه، اگر یک چرخش سریعتر از چرخ دیگر بچرخد، سرنگون میکند. یا اگر یک چرخ آن از چرخش بایستد، دوچرخه متوقف میشود. بنابراین کم رنگ کردن کردار به بهانه رفاه، به ضرر بشریت است. بشر نسل جدید کردار کمتر دارد و پندار بیشتر. بنابراین یک چرخ از چرخ دیگر سریعتر می چرخد و در نهایت سرنگونش میکند.

مخصوصا اینکه فضاها و کانالهای اجتماعی مجازی، پندار آدمیان را خیلی گسترده تر کرده اند. بنابراین مجموعه کردار نیک در خطر است. در حال حاضر، تعمیرکار به تعویض کار تبدیل شده است. دلال سود بیشتری از تولید کننده می برد. ربا و معاملات ربایی و قمار به عنوان کار معرفی شده اند. اینها جامعه را میسوزانند و کردار را از چرخه ی نیک حذف میکنند. قمار یک نوع پندار انحرافی است که کردار را از چرخه زندگی حذف میکند. زحمت کشیدن یک امر پسندیده است که باعث تنظیم روان ما میشود. کلمه الْمَيْسِرُ **در قرآن به چیزی گفته میشود که کردار را از چرخه نیک حذف کند. الْمَيْسِرُ یعنی چرخه ای که در آن کردار حذف شده باشد.**

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند پس از آنها دوری گزینید باشد که رستگار شوید (۹۰)

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿۹۱﴾

همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد پس آیا شما دست برمی دارید (۹۱)

به امید سودهای هنگفت و شانس و جایزه نشستن و فعالیت نکردن، در جهت حذف کردار از چرخه ی زندگی هاست. کردار در چرخه ی نیک از ضروریات است.

پندار نیک – کردار نیک – گفتار نیک – گفتار صبر

و اگر کردار نباشد، گفته های انسانها نیک نخواهد بود و بلکه یک نوع شعر است. اصلا مهمترین دلیل بوجود آمدن اشعار، کم رنگ شدن کردار بود. وقتی آدمیان کردار را کم کنند، از نظر پنداری برده شیاطین و از نظر اجتماعی هم برده سایر ملتها خواهند شد.

اگر حوادث تاریخی را دقت کنید، قبل از حمله چنگیز خان مغول به ملل مسلمان؛ مسلمانان در شعر و شاعری غرق شده بودند. صدها من کتاب شعر بوجود آمد که اکثر کتابهای شعر مهم مربوط به قبل از حمله چنگیز خان بوده است. گسترش شعر ، نشان از حذف و انحراف کردار در جامعه قبل از حمله داشت. با حذف کردار، چنگیز خان ضعف و زبونی در ملل مسلمان مشاهده کرد و با یک حمله کار را تمام کرد. اگر

پندار آنقدر بزرگ شود که قابلیت عملی شدن نداشته باشد، خطرناک است و حتی موجودیت یک نسل را به خطر می اندازد.

از نظر قرآن، شعرا چیزهایی می بافند که خودشان آن را تجربه نکرده اند و اکثر نوشته هایشان باد و غرور است (وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ).

وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ﴿٢٢٤﴾ و شاعران را گمراهان پیروی می کنند (۲۲۴)

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿٢٢٥﴾ آیا ندیده ای که آنان در هر وادیی سرگردانند (۲۲۵)

وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿٢٢٦﴾ و آنانند که چیزهایی می گویند که انجام نمی دهند (۲۲۶)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ﴿٢٢٧﴾

مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آنکه مورد ستم قرار گرفته اند یاری خواسته اند و کسانی که ستم کرده اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت (۲۲۷)

شعراء آنقدر در پندارهای خیالی غرق میشوند که عمل و کردار نزد آنان سبک میشود. آنان از کردار دور میشوند. مثلا در پندار و خیال خود به معشوق خیالی خود می گویند که برایت ستاره و ماه میاورم و سمرقند و بخارا را به تو میبخشم و ... حتی اگر با فرض محال، این افراد روزی به معشوق هم برسند، اگر معشوق در خواب یک لیوان آب از این فرد بخواهد، برایش نمی برند؛ ولی در پندار و خیال، سمرقند و بخارا را بخاطر او می بخشند! در پندار هر چیزی ممکن است. شما در پندار و خیالتان می

توانید هر چیزی را (حتی اگر مال خودتان هم نباشد) به هرکسی ببخشید. چیزی از کسی کم نمیشود. اینها نوعی فریب و غرور است.

اکنون در این زمانه زوجین کنار همدیگر هستند و در یک خانه زندگی میکنند، اما از طریق پیامک با هم ارتباط برقرار میکنند. زیرا هنوز نتوانسته اند، مرحله ارتباط خویش را به گفتار برسانند. آنها هنوز نتوانسته اند از مرحله پندار خارج شوند و بنابراین نمیتوانند رو در رو با هم صحبت و گفتگو کنند. گفتار یک امر دو طرفه است. ماندن و توقف در پندار نشان میدهد که افراد جادو شده اند و در دنیای واقعی بسر نمی برند. تنها راه نجات بشریت چرخش چرخه نیک است و تنظیم و تعادل این چرخه است. فقط عمل به دستورات قرآنی این امر را میسر میکند.